

نحوه رمز گشایی خط میخی فارسی باستان

منبع :

<http://khatmikhi.persianblog.ir>

خط میخی فارسی باستان پس از انقراض دولت هخامنشی از رواج افتاد و خواندن آن فراموش شد ؛ تا اینکه ، اخبار و گزارش هایی که جهانگردان و سیاحان اروپایی از اوایل قرن هفدهم میلادی به این سوی ، به هنگام سیر و سیاحت در شرق و بازدید از ویرانه های تخت جمشید ، فراهم کرده بودند ، توجه دانشمندان اروپایی را به آن جلب نمود . در قرن هجدهم میلادی ، چندین کتیبه به خط میخی فارسی باستان در اروپا منتشر شد ، از آن جمله است رونوشت کامل یکی از کتیبه های داریوش در تخت جمشید (DPC) که ، **شاردن** Chardin جهانگرد معروف فرانسوی ، در سال ۱۷۱۱ ، آن را منتشر کرد ؛ همچنین کتیبه ای از خشایارشا بر روی گلدانی از سنگ مرمر که **کنت کایلوس** Count Caylus ، در سال ۱۷۶۲ ، گزارشی درباره آن به محافل علمی آن روزگار ارائه نمود .

در سال ۱۷۶۵ ، **کارستن نیبور** Carsten Niebuhr رونوشت های دقیقتری از کتیبه سه زبانی تخت جمشید تهیه کرد و پس از بازگشت از شیراز ، در سال ۱۷۷۸ ، به انتشار آن پرداخت . **نیبور** از بررسی این اسناد به خوبی دریافت که ، کتیبه ها از چپ به راست و به سه گونه نظام خطی کاملاً متفاوت از هم نوشته شده اند . چند صباحی بعد ؛ در سال ۱۷۹۸ م ؛ **اولاف گرهارد تیخسن** Olav Gerhard Tychsen پی برد که این سه نظام خطی متفاوت در کتیبه ها ، در حقیقت ، مبین سه زبان مختلف هستند و نشانه میخ مانند موربی که در ساده ترین نوع این سه شیوه کتابت به طور منظم پس از چند علامت تکرار می شود ، ظاهراً نشانه مقسم کلمات بوده است . اما او ، به اشتباه ، این کتیبه ها را متعلق به دوره اشکانیان دانست . در سال ۱۸۰۲ م ؛ **فردریش مونتر** Friedrich Munter مستقل از **تیخسن** ، علامت واژه جداکن را در این کتیبه ها تشخیص داد و تصور کرد که ، گروهی از نشانه هایی که در این سنگ نبشته ها بیشتر از نشانه های دیگر تکرار می شود ، احتمالاً بر مفهوم « **شاه** » و « **شاهان** » دلالت می کند . او از روی برخی از قراین احتمال داد که کتیبه ها متعلق به دوره هخامنشی هستند . علیرغم مساعی مستمر این دانشمندان و چند تن دیگر ، هنوز پیشرفت واقعی در گشودن رموز خط میخی فارسی باستان حاصل نشده بود ، تا اینکه **گئورگ فردریش گروتفند** Georg Friedrich Grotefend آلمانی ، در سال ۱۸۰۲ ، به این کار همت گماشت .

گروتفند کار خود را با تطبیق و مقابله دو کتیبه از تخت جمشید (کتیبه های DPA و XPE) شروع کرد و دیری نگذشت که به موفقیتی چشمگیر دست یافت . او نیز ، تصور کرد که کتیبه ها به سه شیوه خطی متفاوت نوشته شده اند ، میخ مورب در آنها علامت یا نشانه واژه جداکن است ؛ کتیبه ها به پادشاهان هخامنشی تعلق دارند و اساساً حاوی اسامی و القاب این پادشاهان اند ، و زبان ساده ترین نوع این نبشته ها – که در اصل به فارسی باستان بود - شبیه و همانند زبان اوستایی است . او همچنین ، احتمال داد که القاب و عناوین پادشاهان هخامنشی مشابه القاب پادشاهان ساسانی است و القاب پادشاهان اخیر در « زمان ، توسط **سیلوستر دوساسی** Silvestre de sacy به این صورت معلوم شده بود : « **X شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه ایران و ایران ، پسر Y شاه بزرگ** »

پیش از ذکر جزئیات مربوط به نحوه کار گروتفند ، برای سهولت مقایسه ، آوانوشت دو کتیبه ای که اساس کار او در رمز گشایی خط میخی فارسی باستان بود ، در ذیل ارائه می شود :

کتیبه خشایارشا XPa	کتیبه داریوش DPa
xsayArsA	DArayavauS
xSAya"iya vazarka	xSAya"iya vazarka
xSAya"iya xSAya"iyAnAm	xSAya"iya xSAya"iyAnAm
DArayavauS xSAya"iyahyA	viStAspahyA
Puca HaxAmaniSiya	Puca HaxAmaniSiya
	(haya imAm tacaram akuanuS)

گروتنفند به روشني دريافت كه در اين دو كتيبه گروهي از نمادها عينا تكرر مي شود و گروهي ديگر با هم تفاوت دارد . بنا بر اين ؛ نتيجه گرفت كه كتيبه ها متعلق به دو پادشاه هستند ؛ گروهي از نشانه هايي كه عينا يا با جزئي اختلاف تكرر مي شود ، معرف كلمه « شاه » است و گروهي كه با هم تفاوت دارد ، بر اسامي اين دو شاه دلالت مي كند . بر پايه اين استدلال و نيز ، بر اساس الگوي ياد شده كتيبه هاي ساساني ، او از اين دو نيشته ، كتيبه دوم ، يعني كتيبه خشايارشا را ، موقتا ، به صورت زير ترجمه كرد :

« X شاه بزرگ ، شاه شاهان ، Y شاه را پسر ، هخامنشي »

ترجمه « Y شاه را پسر » بر اساس اين تصور بود كه واژه Y در سنگ نوشته اول ، نخستين كلمه اي بود كه كتيبه با آن شروع مي شد و به نظر مي رسيد نام پادشاهي باشد كه كتيبه به نام او نوشته شده است ، اما همين نام در كتيبه دوم در جايگاهي پس از عنوان « شاه شاهان » با يك لاحق اضافي به كار رفته بود . به همين دليل ، او تصور كرد كه اين واژه از طريق همين لاحقه اضافي با واژه بعدي ، كه مفهوم « پسر » داشت ، ارتباط يافته است . علاوه بر اين ، **گروتنفند** متوجه شد نامي كه كتيبه اول با آن آغاز مي شود ، در كتيبه دوم در جايگاه نام پدر « X شاه » قرار گرفته است . از سوي ديگر ، در كتيبه دوم پس از نام پدر كلمه شاه به كار رفته ، در حالي كه در كتيبه اول پس از نام پدر ، اين كلمه استعمال نشده بود . از اين امر او نتيجه گرفت كه ، اين دو كتيبه متعلق به پدر و پسري است كه هر دو شاه بودند ، اما پدربزرگ پسر ، شاه نبود . بنا بر اين ، او در فهرست شاهان هخامنشي كه از روي منابع يوناني به دست آمده بود ، به دنبال نام پدر و پسري گشت كه داراي مشخصات فوق باشند . در ميان پادشاهان هخامنشي ، نام **كوروش** و **كمبوجيه** از يك سو ، و نام **داريوش** و **خشايارشا** از ديگر سو ، مي توانست مشمول اين احتمال باشد . از اين اسامي ، **گروتنفند** نام كوروش و كمبوجيه را کنار گذاشت ؛ چون تصور مي كرد اين دو نام بايد با حروف يكساني شروع شوند ، در حالي كه اسامي مذکور در كتيبه ها با دو حرف مختلف شروع شده وند . البته ، در اينجا يك تصادف محض به ياري او شتافت ؛ چون نام كوروش و كمبوجيه در خط فارسي باستان بنا به پاره اي از دلايل كتابتي با دو حرف مختلف شروع مي شوند . به هر حال ، مجموع اين دلايل گروتنفند را به اين عقیده رهنمون گشت كه نويسنده كتيبه دوم بايد **خشايارشا** باشد و نويسنده كتيبه اول پدرش ، **داريوش** ، كه پدر او گشتاسب (ويشتاسپ) عنوان شاه نداشت . مرحله بعدي ، تعيين ارزش آوايي اين علايم به عبارت ديگر تلفظ پارسي باستان اين اسامي بود . در اين مورد ، گروتنفند به صورت اين اسامي در متون متاخر ايراني توجه كرد و ارزش آوايي كلمات مورد بحث را به صورت زير مشخص نمود :

تلفظ پيش نهادي گروتنفند	گونه صحيح اسامي در كتيبه ها
g-o-sch-t-a-s-p	V - i - s - T - a - S - p
d-a-r-h-e-u-sch	D - A - R - Y - V - U - s
Kh-sch-h-a-r-sch-a	X - s - Y - A - R - S - A

بدین ترتیب ، گروتنفند توانست ارزش آوايي ۱۵ نشانه از حروف خط ميخي فارسي باستان را معين كند . البته ، بعدها ، معلوم شد كه از اين ۱۵ حرف ، فقط ارزش آوايي ۱۰ حرف صحيح بوده است . علاوه بر سه نام ياد شده ، لغات « **بزرگ** » و « **شاه** » تنها كلماتي بودند كه گروتنفند به درستي آنها را تشخيص داد و بعدها ، در سال ۱۸۱۵ ، نام كوروش را در كتيبه مرغاب CMA شناسايي كرد .

پس از تلاش هاي گروتنفند ، به دنبال يك وقفه نسبتا طولاني ، در امر رمز گشايي ، خط ميخي فارسي باستان ، دانشمندان دگرباره ، به اين كار اهتمام ورزیدند . در سال ۱۸۲۶ م ؛ **راسموس راسك** R. Rask دانماركي در عبارت « **شاه شاهان** » لاحق

اضافي جمع را شناسايي كرد . در سال ۱۸۳۶ م ؛ **اوژن بورنوف** O. Burnouf /وستا شناس فرانسوي توانست ارزش آوايي تعداد زيادي از حروف فارسي باستان را در يكي از كتيبه ها مشخص كند . او در سال ۱۸۳۹ ، پي برد كه تعدادي از صامت هاي متصل به مصوت a را شناسايي كرد . او در سال ۱۸۳۹ ، پي برد كه تعدادي از صامت ها فقط پيش از مصوت ا و تعدادي ديگر پيش از مصوت u به كار مي روند ؛

در سال ۱۸۴۶ ، **راولينسون** H. Rawlinson و **هينكس** Hinks ؛ در سال ۱۸۴۷ ، اوپرت Oppert هر يك مستقل از ديگري دريافتند كه اين صامتها هر کدام يك مصوت ا يا u به همراه دارند .
اوپرت همچنين ، ساخت آواگروه هاي ai و au را در كتيبه هاي فارسي باستان روشن كرد و ، يادآوري نمود كه صامت هاي غنه m و n در خط فارسي باستان پيش از واج هاي انسداداي به كتابت در نمي آيند . بدین ترتيب ، رمز خواندن خط ميخي فارسي باستان گشوده شد و نهايتاً ، راه براي خواندن خطوط ميخي ديگر و به تبع آن دستيابي به ادبيات غني بين النهرين هموار گشت .